

## الگوهای رفتاری روسیه و آمریکا در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای؛ مطالعه موردی بحران سوریه

مهدی هدایتی شهیدانی\* - رُمان ولادیمیروویچ پینکُتسِف\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۴)

### چکیده

ماهیت پدیده‌های بین‌المللی نشان داده است که قدرت‌های بزرگ در یک ساختار چندجانبه، به موازات همکاری و رقابت، در صدد ثبات معادله قدرت در محیط بین‌المللی هستند. با وقوع بحران در کشور سوریه نشانه‌هایی از این نوع روابط میان روسیه و ایالات متحده از سال ۲۰۱۱ مشاهده شده است. مهمترین ویژگی‌های این روابط مفاهیمی همچون تشویق، مهار، کناره‌گیری، ایجاد توافق و حل و فصل بحران می‌باشد. در این مقاله برآنیم تا کارکردهای هر یک از این مفاهیم را براساس مدل کنترل بحران جورج مُدلسکی مورد بررسی قرار دهیم. سؤال مقاله آن است که مهمترین راهبرد دو قدرت مهم ساختار بین‌المللی یعنی روسیه و آمریکا نسبت به بحران سوریه چیست؟ یافته‌های مقاله حاکی از آن است که روسیه و آمریکا، مدیریت بحران یاد شده را در قالب‌های تعاملات دوجانبه میان خود و با در نظر گرفتن سایر علاقمندی‌های بین‌المللی دنبال می‌کنند و در این راستا، تا حدود زیادی به الگوی رقابت و همکاری - به جا مانده از دوران جنگ سرد - نزدیک شده‌اند.

واژگان کلیدی: بحران سوریه، همکاری، رقابت، روسیه، آمریکا.

\* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه فدرال کازان - روسیه (نویسنده مسئول)

Mehdi.Hedayati88@gmail.com  
PRI@mail.ru

\*\* دانشیار انستیتوی روابط بین‌الملل دانشگاه فدرال کازان - روسیه

## مقدمه

بحران در کشور سوریه از اوایل سال ۲۰۱۱ آغاز شد که با تداوم آن، تا اواسط سال ۲۰۱۴ موجب کشته شدن بیش از یکصد هزار نفر گردیده است. گسترده‌گی جغرافیای منازعه، حجم بالای خسارت وارده، وقوع خشونت‌های بسیار شدید و نیز حضور مستقیم و غیر مستقیم تعداد بیشماری از بازیگران نظام بین‌الملل در صحنه نبردهای عملیاتی موجب شده است تا از این بحران به عنوان یکی از نمونه‌های منحصر بفرد<sup>۱</sup> در یک دهه اخیر یاد شود. پیرامون ماهیت بحران<sup>۲</sup> در این کشور همچون بسیاری از پدیده‌های سیاست بین‌الملل بر وجود دو متغیر داخلی و خارجی تأکید می‌شود. کسانی همچون هنری کیسینجر<sup>۳</sup> که معتقدند این بحران صرفاً از ماهیت داخلی برخوردار بوده است و معتقد است که این بحران ماهیت سیاسی و بین‌المللی نداشته و صرفاً قومی و مذهبی و جدایی طلبانه می‌باشد (Henry Kissinger Characterizes Syrian war as..., 2013).

از منظر برخی، متغیر خارجی نیز نقش پررنگی را در صحنه عملیاتی بحران سوریه برعهده داشته است. در قالب این دیدگاه تحقیق خواسته‌های مردم این کشور محلی از اعراب نداشته است. در واقع فضای ژئواستراتژیک منازعه در سوریه موجب رقابت و نیز تمایل سایر بازیگران بین‌المللی نسبت به کسب مطلوبیت از این پدیده منازعاتی شده است. فرانسه و انگلستان به عنوان قدرت‌های اروپایی و قطر، عربستان و ترکیه براساس دکترین مسئولیت برای حفاظت<sup>۴</sup> از جمله مهمترین کنشگران این عرصه بودند (Nuruzzaman, 2013: 63). در دو سوی منازعه سه دسته بازیگر در حال کنشگری هستند. در وهله اول نظام فعلی سوریه و ارتش آن به عنوان ارکان قانونی کشور در مقابل تعداد قابل توجهی از گروه‌های مسلح داخلی و خارجی معارض قرار دارد. رقابت‌های کنشگران منطقه‌ای و تعاملات قدرت‌های بزرگ در جایگاه بعدی این منازعه قابل تحلیل می‌باشد. همین برخورداری از عوامل چندگانه بحران موجب پیچیدگی آن شده است. در این مقاله ما به بررسی ماهیت سومین عامل این بحران (الگوی تعاملات دو قدرت بین‌المللی - روسیه و امریکا - با یکدیگر و نیز با سایر عوامل مرتبط با بحران) خواهیم پرداخت.

پیشینه الگوی مدیریت بحران<sup>۵</sup> منازعات بین‌المللی، عمدتاً به ساختار دوقطبی و تعاملات اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده باز می‌گردد. تحولات بین‌المللی عصر جنگ سرد، نشانه‌هایی از رقابت، تعارض و رویارویی بین قدرت‌های بزرگ را منعکس می‌کرد، در حالی

- 1 . Unique Samples
- 2 . The Nature of Crisis
- 3 . Henry Kissinger
- 4 . Responsibility to Protect
- 5 . Crisis Management

که هرگونه رقابت میان قدرت‌های بزرگ، براساس قواعد و شیوه تعامل قابل پیش‌بینی انجام می‌گرفت. به موازات رقابت در چنین فضایی، قدرت‌های بزرگ ترجیح می‌دادند که در حل بحران منطقه‌ای با یکدیگر مشارکت کنند (متقی، ۱۳۸۸: ۳۳-۳۳۵).

الگوی تعاملی رقابت و همکاری در فضای پس از جنگ سرد نیز با نوسانات متناوبی از سوی آمریکا و روسیه به مثابه مهم‌ترین جمهوری مستقل شده از اتحاد شوروی دنبال شده است. با این حال با گذشت بیست سال از پایان عصر جنگ سرد، در مورد سوریه یک توافق ضمنی<sup>۱</sup> مبنی بر عدم مداخله گسترده<sup>۲</sup> از سوی هر دو طرف به چشم می‌خورد. ضرورت شناخت این توافق ضمنی را این مقاله با بررسی اصول و اهداف مد نظر دو کشور در قالب اظهارات مقامات، کنش‌های دیپلماتیک، مساعدت‌های مالی و جهت‌گیری‌های آنها در صحنه بین‌المللی منازعه دنبال خواهد کرد.

پرسش مقاله آن است که مهم‌ترین راهبرد دو قدرت مهم ساختار بین‌المللی - روسیه و آمریکا - نسبت به بحران سوریه چیست؟ یافته‌های مقاله حاکی از آن است که روسیه و آمریکا، مدیریت بحران یاد شده را در قالب تعاملات دوجانبه میان خود و با در نظر گرفتن سایر علاقمندی‌های بین‌المللی خویش دنبال می‌کنند، که طبیعتاً در این راستا، تا حدود زیادی به الگوی رقابت و همکاری - به جا مانده از دوران جنگ سرد - نزدیک شده‌اند.

### قدرت‌های جهانی و بحران‌های بین‌المللی

کنت والتس<sup>۳</sup> معتقد است که قدرت‌های جهانی نسبت به مصالح استراتژیک خود حساس هستند. زمانی که معادله قدرت سیاسی<sup>۴</sup> تغییر و دگرگون شود، آنان با چنین نشانه‌هایی مخالفت خواهند کرد. بنابراین اصلاحات را در درون ساختار و نیز فضای منطقه‌ای و بین‌المللی نمی‌پذیرند. این گونه می‌توان تفسیر کرد که توافقی ضمنی میان قدرت‌ها برای غلبه<sup>۵</sup> بر تغییرات ساختاری، ایدئولوژیک و مقابله با نیروهای گریز از مرکز<sup>۶</sup> به طور طبیعی وجود دارد. پراکندگی قدرت، تغییر ماهیت و شکل ساختار را به دنبال خواهد داشت (Waltz, 1993: 45). رشد جدال‌های هویتی و قومی در بسیاری از مقاطع تاریخی وجود داشته است. در چنین

- 1 . Tactit Agreement
- 2 . Non-extensive Intervention
- 3 . Kenneth Waltz
- 4 . Political Power Equation
- 5 . Conquest
- 6 . Centrifugal Actors

وضعیتی، بازیگران اصلی در ساختار یک بحران بین‌المللی، تمایل خود را برای مهار بحران، مدیریت منازعات قومی، اجرایی و عملیاتی می‌سازند.

پایان جنگ سرد دو نوع چالش را در زمینه مدیریت بحران‌های بین‌المللی پیش‌روی قدرت‌های بزرگ قرار داد. از یک سو، نظم سابق به هم خورده و قدرت‌های بزرگ در پی حفظ موقعیت پیشین و سپس ارتقای آن هستند و در این راه، یکدیگر را تحت فشار قرار می‌دهند، از سوی دیگر، نظام بین‌الملل با تحولی که یافته، میزانی از آزادی از دو قطب پیشین را تجربه می‌کند که خود به نوعی بی‌نظمی منطقه‌ای انجامیده و دستور کار امنیتی این قدرت‌ها را در محیط منطقه‌ای افزایش داده است. به عبارت دیگر، هر یک از قدرت‌ها با بحران‌های متعددی در محیط خود مواجه‌اند که از جنس بحران‌های پیشین نیست که حاصل آن تاکنون حجم زیادی از بحران‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و حتی اجتماعی بوده است (اسنادر، ۱۳۸۴: ۱۳۶-۱۳۹).

در روند مدیریت بحران، قدرت‌های جهانی برای مقابله با عواملی که مطلوبیت‌های استراتژیک آنها را در فضای ساختاری تهدید می‌کنند از روش‌هایی همچون استفاده از خشونت کم‌شدت<sup>۱</sup> برای مهار،<sup>۲</sup> به کارگیری خشونت برای محدود کردن نیروی چالشگر، انتقال بازی به بازیگران درجه دوم جهت تداوم مهار و استفاده از خشونت برای براندازی بهره می‌برند. البته فرایند ایفای نقش در یک بحران برای این بازیگران صرفاً دارای کارکرد مشترک و یا همکاری جویانه نیست. به عقیده والتس هنگامی که یک بحران برای آنان طبیعت رقابتی داشته باشد، روابط رقابتی جایگزین کنش‌های معطوف به همکاری خواهند شد؛ به طوری که هریک از آنها در طول یک منازعه در یک سوی آن قرار دارند و با ایفای نقش از بیرون، سعی در جهت‌دهی به رفتار طرفین منازعه دارند (Waltz, 2000: 25-26).

قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران‌های بین‌المللی پس از جنگ سرد شرایط خاصی دارند. از یک سو، در حال گذار از یک نظم بین‌المللی نامطمئن هستند و در این راه، در رقابتی سخت گرفتارند. در این رقابت، آنها هم در پی بحران آفرینی‌اند و هم در پی حل و فصل آن، که قضیه را بیشتر به یک بازی شبیه می‌سازد. این رقابت سخت و بازی گونه برخلاف دوران جنگ سرد، عمدتاً نه بر سر کسب امتیاز و منافع، بلکه بر سر تغییر یا حفظ نظم بین‌المللی و یافتن جایگاهی بهتر یا حفظ جایگاه کنونی است (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۸).

1 . Low Intensive Conflict

2 . Containment

پس از جنگ سرد، همکاری‌های روسیه و آمریکا در سه دسته قابل تقسیم می‌باشند؛ همکاری کامل<sup>۱</sup>، نامتقارن<sup>۲</sup> و ضمنی<sup>۳</sup> (ویلیامز، ۱۳۸۲: ۳۴). در همکاری کامل، قدرت‌های بزرگ منفعتی مشترک یا متقابل نسبت به یک نتیجه مشخص دارند و صراحتاً برای دستیابی به آن با هم همکاری می‌کنند. مواردی از قبیل تلاش برای تداوم دستیابی به یک توافق جامع نسبت به کاهش سلاح‌های هسته‌ای را می‌توان در این دسته قرار داد. اما همکاری نامتقارن و یا مبتنی بر رضایت به آن دسته از همکاری‌ها اطلاق می‌شود که یک طرف به طور گسترده وارد یک منازعه شده و طرف دیگر از او حمایت علنی به عمل می‌آورد و نقش تسهیل کننده را برعهده می‌گیرد. در عین حال همکاری ضمنی میان کشورها همواره فاقد جنبه‌های رسمی بوده است، علی‌رغم آنکه به عنوان یکی از مهمترین اشکال همکاری از آن یاد می‌شود. مهمترین هدف این نوع همکاری خارج نشدن منازعه منطقه‌ای از حیطه کنترل قدرت‌های بزرگ است. علی‌رغم آنکه دو کشور تلاش خواهند کرد که از هرگونه ماجراجویی اجتناب کرده و یا تبعات آن را کاهش دهند، اما وجود یک نوع حس منفی از اقدام طرف مقابل، موجب توسعه رفتارهای مقابله‌گرایانه خواهد شد. موضوعاتی همچون بحران سوریه از مهمترین نمونه‌هایی هستند که دو کشور روسیه و ایالات متحده در صدد هستند تا از طریق همکاری ضمنی نسبت به سرانجام آن تصمیم بگیرند.

#### الف) راهبرد و مدیریت روسیه در بحران سوریه

در مدیریت بحران بین‌المللی با رویکرد روسی استفاده از قدرت نظامی، ایدئولوژی، اقتصاد و تکنولوژی نظامی همواره نقشی تأثیرگذار داشته است و در دوران جدید در مدیریت بحران بین‌المللی از قدرت نظامی و دیپلماسی انرژی با هدف احیای قدرت روسیه استفاده می‌شود. احیای قدرت تاریخی روسیه و گسترش نفوذ در حوزه نفوذ شوروی سابق به‌ویژه در مناطق پیرامونی از اهداف اساسی در مدیریت بحران روسی می‌باشد. فرهنگ استراتژیک روسیه مبتنی بر استفاده از قدرت نظامی و ساختار تصمیم‌گیری متمرکز همچنان استمرار یافته است، اما چندجانبه‌گرایی<sup>۴</sup> با هدف احیای قدرت روسیه، رویکرد جدید روسیه را تشکیل می‌دهد (واعظی، ۱۳۸۹: ۴۰).

- 1 . Fully Fledged Cooperation
- 2 . Asymmetrical Cooperation
- 3 . Tactic Cooperation
- 4 . Multilateralism

ریشه کنش‌های کنونی روسیه را در بحران سوریه می‌بایست در روابط احزاب چپ‌گرا در این کشور با شوروی جستجو کرد. در سال ۱۹۲۵ اولین حزب کمونیستی در سوریه که اتفاقاً پرقدردترین حزب مایل به بلوک شرق در دنیای عرب نیز به شمار می‌رفت به کمک شوروی ایجاد شد. پس از استقلال سوریه در ۱۷ آوریل ۱۹۴۶ روابط دو کشور گسترش یافت تا جایی که سوریه کمک‌های قابل توجه نظامی و اقتصادی از مسکو دریافت کرد. شوروی علاوه بر فروش اسلحه به سوریه و مصر، پایگاه‌هایی در خاورمیانه از جمله بندر لاذقیه در سوریه و بندر اسکندریه در مصر را در اختیار خود گرفت. در این دوران شوروی از حرکت‌های کشورهای عربی بر ضد اسرائیل حمایت می‌کرد، یکی از این کشورها که در این جبهه قرار داشت، سوریه بود (170: 1974،<sup>۱</sup>).

این سوابق همکاری موجب شده تا روسیه در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بحران کنونی سوریه را ارزیابی کند. سطوح داخلی و منطقه‌ای این بحران در نگاه روس‌ها تا حدود زیادی وابسته به تصاعد بحران<sup>۲</sup> از طریق بکارگیری نیروهای سلفی و افراطی می‌باشد. در درون جمهوری‌های مسلمان‌نشین روسیه، می‌توان داغستان، تاتارستان و باشقیرستان را برشمرد که در حال تبدیل شدن به مهم‌ترین پایگاه‌های افراط‌گرایانی می‌باشد که به شدت از سوی کشورهای همچون عربستان پشتیبانی فکری و مالی می‌شوند. رشد این جریان‌های افراطی، همواره از نگرانی‌های جدی مقامات مسکو بوده است. در این راستا، حضور بخش اعظم نیروهای افراطی چپنی‌های روس تبار در بحران سوریه و جنگ با نظام سوریه، موضوعی است که بهترین انتخاب را پیش‌روی روسیه جهت مقابله با این نیروهای افراطی در خارج از مرزهای این کشور (در سوریه) قرار می‌دهد. این مقابله هزینه‌ای بسیار کمتر از کشاندن عرصه مواجهه به درون خاک روسیه خواهد داشت (315: 2013،<sup>۳</sup>).

در ابعاد منطقه‌ای نگرانی روس‌ها از بابت اقدامات عربستان است. روس‌ها با نگاهی تاریخی، پیشینه حمایت عربستان از سلفیون را در سال‌های ۱۹۷۰ و جنگ شوروی در افغانستان جستجو می‌کنند. بعد از فروپاشی شوروی عربستان، برای جذب مسلمانان روسیه و جمهوری‌های سابق شوروی به افکار سلفی و وهابی، مبلغان زیادی را به این منطقه اعزام کرده است. تنها چند سال

1. Gorbatov & Cherkasky (1973) The cooperation of the USSR with the countries of the Arab East and Africa, Moscow, Science Publishing House..

2 . Crisis Escalation

3 . Kostin & Kostina (2013) National security of modern Russia. The economic and socio-cultural aspects, Moscow, LIBROKOM.

بعد از فروپاشی، روس‌ها شاهد ظهور و گسترش وهابیت نه تنها در خود روسیه، بلکه در تمام کشورهای منطقه بودند (Mudallali, 2012).

انتخاب دوباره پوتین در سال ۲۰۱۲ در سیاست خارجی روسیه و ابعاد بین‌المللی نیز نتایج خاص خود را به دنبال داشته است. از سویی دست نیافتن به نتایج مطلوب در فضای بازسازی روابط با آمریکا و نیز عدم بهره‌مندی ژئوپلیتیک از دوره پس از جنگ در لیبی نیز به تکوین این نتایج کمک کرده است. روسیه که تصور می‌کرد، آمریکا با استناد و بهره‌مندی به جامعه ملل در صدد حمایت از مخالفان معمر قذافی می‌باشد، با پایان عملیات نظامی و آشکارشدن نتایج آن، نه برای خویش و بلکه برای آمریکا و هم‌پیمانان آن، بر آن شد تا در موارد بین‌المللی مشابه از همراهی بی‌بهره با ایالات متحده خودداری کند (Trenin, 2013: 12). در واقع، خوش‌بینی روس‌ها نسبت به راهبرد ایالات متحده که منبث از نتایج از سرگیری در روابط با آنان بود، ابعاد فرافکنانه خود را به روسیه نمایاند و آنان را متقاعد کرد که غرب هنوز در ابعاد بین‌المللی به نقش و شخصیت آنها اعتقادی ندارد و ضرورت‌های منفعتی روس‌ها را در نظر نمی‌گیرد. در این راستا با بازگشت پوتین به جایگاه ریاست جمهوری روسیه، ضمن همکاری‌هایی در برخی حوزه‌های اقتصادی، شاهد اوج تضادهای منفعتی و رویارویی بین‌المللی به طور ویژه در موضوع سوریه بوده‌ایم و در واقع، پوتین تا حدود زیادی هیچ یک از نتایج حاصله از بازنگری در روابط دو جانبه را به رسمیت نشناخت (Pomeranz, 2012: 3).

برژینسکی<sup>۱</sup> معتقد است که روسیه بسیاری از تحولات جهانی را ادامه روند محاصره خود می‌داند. روسیه در صدد است تا به هر شکل ممکن ارتباط آمریکا با اوراسیا را قطع کند. به نظر او تحقق این امر موجب به وقوع پیوستن موازنه جهانی خواهد شد. برای مقابله با آن آرایش نظامی خود را نسبت به قبل از آن متفاوت کرده و به حوزه جنوبی، دریای سیاه، قفقاز شمالی و حتی قفقاز جنوبی توجهی بیش از پیش مبذول و به گسترش پایگاه‌های نظامی پرداخته است (Brzezinski, 1991: 65).

تغییر موازنه منطقه‌ای در مرزهای جنوبی برای روسیه در سوریه اهمیت ویژه‌ای دارد. روزنامه کامرسانت در ماه می ۲۰۱۴ خبری نسبت به تحویل هواپیماهای جنگنده مدل یاک-۱۴۰ به سوریه تا پایان سال درج کرد. از یک سو می‌توان این قرارداد را انعکاس رویدادها و تحولات اوکراین، جایی که جدال غرب و روسیه به اوج رسید و از سوی دیگر موقعیت ترکیه از عضویت در ناتو و اتحاد این کشور با غرب دانست. حضور ترکیه در ناتو از منظر روس‌ها به منزله تغییر موازنه منطقه‌ای قلمداد

1. Zbigniew Brzezinski

می‌شود. با این رویکرد است که روسیه برای پشتیبانی از بشار اسد ناو جنگی فرستاد و تمام قطعنامه‌ها علیه سوریه را وتو کرد. روسیه تلاش می‌کند با سپری شدن زمان اوضاع را به نفع بشار اسد دگرگون کند و شرایط قابل‌مهارى را در سوریه رقم بزند (Menkiszak, 2013: 6).

### راهبرد و مدیریت آمریکا در بحران سوریه

برخلاف مدل روسی، مدیریت بحران‌های بین‌المللی در رویکرد آمریکایی تلفیقی از یکجانبه‌گرایی<sup>۱</sup> و چندجانبه‌گرایی است که با هدف تحقق منافع ملی، امنیت بین‌الملل و نفوذ استراتژیک دنبال می‌شود. به وسیله توانایی‌های سازمان‌های غیردولتی، دیپلماسی دو و چندجانبه و قابلیت‌های نظامی به اشکال و انحای مختلف این امر پیگیری می‌شود. ساختار تصمیم‌گیری آمریکا در مداخله در بحران‌های بین‌المللی همچنان استمرار یافته است، اما در دوران پس از جنگ سرد همواره هدف تداوم رهبری آمریکا در جهان را دنبال کرده است (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۹).

پیرامون جایگاه نبرد کنونی سوریه در استراتژی سیاست خارجی ایالات متحده، عمدتاً سه سطح تحلیل برای تبیین آن ارائه شده است. دسته اول مربوط به موج موسع گسترش دموکراسی در خاورمیانه می‌باشد که از دوره ریاست جمهوری بوش پسر در سیاست خارجی آمریکا آغاز شد؛ بر اساس این دیدگاه، پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا چاره‌ای نداشت که در خاورمیانه نقش جدیدی را ایفا کند در نتیجه این کشور می‌بایست به جای تقویت حکومت‌های اقتدارگرای عرب به حمایت از ترویج مردم‌سالاری می‌پرداخت (هاثورن، ۱۳۸۵: ۴۲-۴۵).

آمریکایی‌ها در این مسیر از ابزارهای دیپلماسی عمومی بهره گرفتند و با نفوذ در جامعه مدنی تلاش کردند تا جامعه کشورهای عرب را با عناصر کلیدی دموکراسی آمریکایی از طریق سفرهای مطالعاتی، برتری رسانه‌ای، مسئله حقوق زنان، اعطای بورس تحصیلی و نیز حمایت‌های دیپلماتیک از معارضان مدنی آشنا سازند. اما برخی اذعان دارند که تا مادامی که تضمین جریان نفت از خاورمیانه به سمت آمریکا برقرار بود، این کشور نیازی به اقدام جهت دموکراتیزاسیون<sup>۲</sup> کشورهای منطقه نمی‌دید (هاثورن، ۱۳۸۵: ۴۳). بنابراین لازم است تا سطح دوم تحلیل، به مباحث انرژی و دول وابسته تأمین‌کننده جریان آن به غرب اختصاص داده شود.

از منظر این سطح تحلیل، کشورهایی همچون قطر، ترکیه و عربستان سعودی به دنبال مسیری جدید جهت احداث خطوط لوله از خلیج فارس به سمت اروپا هستند. این برنامه با حمایت مستقیم کاخ سفید صورت می‌پذیرفت. قطر - بزرگترین صادرکننده گاز طبیعی مایع در

1 . Unilateralism

2 . Democratization



جهان- قصد داشت با روی کار آوردن رژیم دست‌نشانده<sup>۱</sup> در سوریه، روند انتقال منابع گازی به اروپا را تسهیل کند. عربستان سعودی با صرف هزینه بسیار و سازماندهی گروه‌های تروریستی تلاش داشت در ادامه از این طریق جریان انرژی منطقه را مهار کند (Ahmed, 2013). طرح انتقال گاز از منطقه خلیج فارس به اروپا یکی از دغدغه‌های اصلی غرب جهت رهایی این قاره از وابستگی به واردات گاز از روسیه تحمل می‌باشد. برای آمریکا این بهترین فرصت بود تا بتواند برای شرکای خود منابع جایگزینی بیابد.

غرب مشتاقانه منتظر بود تا نتیجه بحران داخلی این کشور منجر به روی کار آمدن گروه‌هایی در سوریه شود که نسبت به اجرای این خطوط اهتمام کامل داشته باشند. اسد حاضر به امضای توافقنامه ارائه شده با قطر نشد که خط لوله‌ای را از میدان شمالی دوم، که با حوزه پارس جنوبی ایران پیوسته است، از طریق عربستان سعودی، اردن و سوریه به ترکیه می‌رساند، با چشم‌انداز عرضه به بازارهای اروپایی و البته مهمتر از آن دور زدن روسیه (Venturini, 2014: 15). از سوی دیگر این موضوع را می‌توان در رابطه با مهار محور مقاومت در منطقه خاورمیانه تلقی کرد. در سال ۲۰۱۲ و همزمان با افزایش درگیری‌ها در سوریه قرارداد گازی میان ایران، عراق و سوریه امضاء شد که بنا دارد تا از منطقه مشترک پارس جنوبی با قطر از طریق یک طرح ۱۰ میلیارد دلاری گاز ایران را به سواحل مدیترانه برساند. بالطبع هر پروژه‌ای که موجب ارتقاء نقش و افزایش پتانسیل اثرگذاری این محور بر روندهای منطقه‌ای و تضعیف موقعیت دول وابسته خلیج فارس - که متضمن فعلی جریان انرژی به غرب هستند - شود، مطبوع ایالات متحده نبوده و با آن مقابله خواهد کرد (Snyder, 2013).

برکناری نظام کنونی سوریه نتیجه دیگری را نیز برای کاخ سفید به همراه خواهد داشت و آن تأمین امنیت مرزهای شمالی اسرائیل می‌باشد. سوریه تاکنون به مثابه پل میان ایران و نیروهای حزب الله لبنان بوده است. هرگونه تغییر در این وضعیت، نتایج مطلوبی را برای اسرائیل به همراه خواهد داشت. با توجه به این موضوع، از یک سو، از آنجایی که تأمین امنیت اسرائیل را آمریکا به عنوان یکی از اصلی‌ترین کارویژه‌های سیاست خارجی خاورمیانه‌ای خود تعریف کرده است و از سوی دیگر، سوریه از معدود کشورهای عربی بود که از نسخه‌های آمریکا پیرامون برقراری ارتباط با اسرائیل خودداری کرده بود، فلذا پس از جنگ در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ اسرائیل با حزب الله لبنان و حماس که نتایج وخیمی را برای این کشور به دنبال داشت، تئوریسین‌های آمریکایی به دنبال قطع منابع مالی و راه ارتباطی میان محور مقاومت بودند. سوریه به عنوان شریان اصلی ارتباطی این محور محسوب می‌گردید (Snyder, 2013).

آخرین سطح تحلیل مربوط به رقابت‌های ایالات متحده در عرصه جهانی با قدرت‌های بزرگی همچون روسیه است. پس از جنگ سرد، آمریکایی‌ها هیچ‌گونه جایگاهی را برای کشورهای همچون روسیه در معادلات جهانی متصور نبودند. نگاه برتری‌جویانه حکمرانی ساختار جهانی در سیاست خارجی آمریکا چنین نتایجی را با خود در پی داشته است. پس از جنگ گرجستان در سال ۲۰۰۸، ممانعت روسیه از اقدام یکجانبه در بحران سوریه و تحولات سریع در سال ۲۰۱۴ در اوکراین از عمده موضوعاتی هستند که در روابط آمریکا و روسیه به مرحله چالشی نزدیک شده‌اند و به نوعی یادآور خطوط ترسیمی در دوران رقابت‌های دو ابرقدرت نظام دوقطبی هستند (Fisher, 2013). برداشت پوتین این است که همراهی روسیه، باعث شده آمریکا قطعنامه‌ای را در مورد حمله به لیبی از شورای امنیت بگیرد و به شکل گسترده‌ای از آن سود جوید و تنها اهداف خود را دنبال کند؛ به همین دلیل برای تصویب قطعنامه علیه سوریه، نه تنها موافقت نکرد، بلکه در بحران سوریه به همراهی چین، سه بار قطعنامه علیه سوریه را وتو کرده است. تلاش آمریکا برای استفاده از آنچه که در لیبی مورد بهره‌برداری غرب قرار گرفت، در نگاه روس‌ها همواره به عنوان یک اقدام خطرناک در سوریه از سوی مقامات این کشور محسوب شده است (Allison, 2013: 797-798). حمایت از معارضان سوری - به‌جای تروریست‌های سرکش - و در مقابل دولت سوریه یکی از ۸ نکته کلیدی سخنرانی باراک اوباما در دانشگاه وست پونت<sup>۱</sup> در ۲۸ مه ۲۰۱۴ بود. رئیس‌جمهور آمریکا در این نطق بطور صریح میان جنگ در سوریه و تحولات سیاسی شرق اکرین ارتباط برقرار کرد. به اعتقاد او عدم تحرک و اقدام واشنگتن علیه «خشونت در سوریه و اقدامات روسیه» بر خلاف قانون اساسی آمریکا است. اوباما گفت در قرن ۲۱ آمریکا نمی‌تواند خود را منزوی کند. «ما نمی‌توانیم نسبت به آنچه خارج از مرزهایمان می‌گذرد، بی‌تفاوت باشیم... این بحران هیچ راهکار ساده‌ای ندارد». آمریکا از این پس منابع بیشتری را برای حمایت از همسایه‌های روسیه ارائه می‌کند. با کنگره رایزنی خواهیم کرد تا «بهترین کسانی را که می‌توانند جایگزین تروریست‌ها» و رئیس‌جمهور سوریه شوند، بیش از پیش تقویت کنند (Zezima, 2014).

### نشانه‌های هدایت بحران سوریه در رفتار روسیه و آمریکا

برای بررسی الگوهای مدیریت بحران دو کشور روسیه و ایالت متحده در مورد بحران سوریه در این بخش از مدل ارائه شده توسط جورج مدلسکی<sup>۲</sup> استفاده خواهیم کرد. اگرچه او

1 . University of West Point

2 . George Modelski

این مدل را در ارتباط با عقلانیت ساختار دوقطبی نسبت به بحران‌های منطقه‌ای مطرح کرده است، اما همان‌طور که پیش‌تر ذکر گردید، بحران سوریه به دلیل ویژگی‌های ماهوی و بیرونی تاحدود زیادی به پدیده‌های جنگ سرد شبیه می‌باشد. وی سه نوع اثر نظام بین‌الملل را در بحران‌ها و کشمکش‌های داخلی و یا منطقه‌ای مطرح می‌کند: «تشویق»<sup>۱</sup>، «انزوا»<sup>۲</sup> و «ایجاد توافق»<sup>۳</sup> (Modelski, 1961). در وهله اول واحدهای خارجی و امکانات آنها نیرویی که تخاصم را ایجاد کرده تشویق می‌کنند، و سعی در تقویت توانایی‌های این نیرو دارند تا بتوانند امتیازات و منافع موردنظر خود را کسب کنند، در وهله دوم نظام بین‌الملل و واحدهای آن می‌کوشد تا از واحد مورد تهاجم واقع شده دفاع کند و نیروهای مهاجم را منزوی و امکانات آن را محدود سازد، در نهایت در وهله سوم نظام بین‌الملل تلاش می‌کند تا موارد مورد اختلاف را حل کرده و توافق ایجاد کند. مدلسکی همچون کنت والتس معتقد بود که ساختارهای بین‌المللی این توانایی را خواهند داشت که بتوانند بر منازعات موجود در مناطق مختلف تأثیر بگذارند، آنها را سازمان‌دهی کرده و سپس مدیریت می‌کنند. به اعتقاد مدلسکی قدرت‌های بزرگ با ابزارهایی که در اختیار دارند، توانایی چینش بحران را در خود همواره روزآمد می‌کنند؛ به نحوی که هیچ قدرت جهانی نمی‌تواند در فضای عادی و بدون مداخله به مدیریت نظام بین‌الملل بپردازد (متقی، ۱۳۸۹: ۱۰).

### ابزار ترغیب و اقناع<sup>۴</sup>

در این گزینه ساختار موجود بین قدرت‌های بزرگ که شامل اراده و نقش آن‌هاست، در منازعات منطقه‌ای با جهت‌گیری و تشویق این قدرت‌ها همراه شده و اثر غیرمستقیمی بر نتیجه بحران باقی می‌نهد. فقدان چنین تشویقی موجب شده تا امکان ظهور و تداوم بحران منطقه‌ای به حداقل رسیده و یا صفر شود. در اولین سال آغاز بحران در سوریه، غربی‌ها تلاش کردند حمایت ساختاری از مواضع و منافع معارضان در جنگ با نظام حاکم در این کشور به عمل آورند. از سوی دیگر برای آنکه در جامعه بین‌الملل نظام این کشور را در یک حالت انزوا قرار دهند، مکرراً بشار اسد رئیس‌جمهور این کشور را ترغیب به کناره‌گیری از قدرت می‌کردند (آمریکائیان و اروپائی‌ها اسد را به...، ۲۰۱۱). نکته‌ای که در این مورد پُررنگ‌تر می‌شود، ظهور

1 . Encouragement Seclude

2 . Isolation

3 . Resolution Building

4 . Persuasion

معادله جنگ نیابتی<sup>۱</sup> خواهد بود. دلیل این امر آن است که تشویق بازیگران منطقه‌ای توسط قدرت‌های بزرگ موجب درگیری و ستیزش مستقیم میان آنها خواهد شد. در واقع طراحی این منازعه از سوی قدرت‌های بزرگ بوده اما کنشگری عملیاتی آن از سوی بازیگران منطقه‌ای انجام خواهد شد.

آرنولد ولفرز<sup>۲</sup> معتقد است که امنیت برای کشورهای مسلط جهان زمانی پایدار خواهد بود که چالشی متوجه آنها نشود و یا در صورت مواجهه با آن مجبور به استفاده از گزینه نظامی نباشند. بنابراین آنها باید از نفوذ و اعتبار خویش برای ترغیب شرکای منطقه‌ای خویش در منازعات میان واحدهای چالشگر بهره‌مند شوند (Wolfers, 1952: 484-485). در بحران سوریه بازیگرانی در حاشیه به عنوان کارگزار عملیاتی و اجرایی آمریکا ایفای نقش می‌کنند. چنین کارگزارانی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی حضور دارند. به این ترتیب، بسیاری از خشونت‌های منطقه‌ای توسط کارگزاران نیابتی آمریکا به انجام می‌رسد. عربستان، ترکیه، قطر، اردن از جمله بازیگران رسمی در مناقشه مورد بحث هستند.

نیروهای نظامی آمریکا به عنوان پشتیبان نیروهای دست‌نشانده و منازعه‌ی نیابتی ایفای نقش می‌کنند. ضرورت ایفای این نقش به عنوان دلیل عمده‌ای محسوب می‌شود که ایالات متحده نیروی نظامی خود را در حاشیه ژئوپلیتیک منازعه در سوریه فعال نگهدارد. هدف از سازماندهی و کاربرد چنین نیروهایی را می‌توان مداخله در روند منازعات منطقه‌ای دانست. این امر نشان می‌دهد که آمریکا یگان‌های نظامی خود را به گونه‌ای سازماندهی می‌کند که بتواند به طور همزمان در دو جنگ منطقه‌ای درگیر شده یا از کارگزاران جنگ نیابتی خود حمایت و پشتیبانی به عمل آورد (Fernandez, 2012). در پایان کنفرانس ژنو ۱ در سوئیس، هیلاری کلینتون - وزیر خارجه وقت آمریکا - نتایج نشست را آماده‌سازی شرایط برای فضای پس از اسد توصیف کرد و برای رئیس‌جمهور این کشور هیچ اعتباری جهت تداوم و پیگیری امور قائل نبود (کنفرانس ژنو خواستار تشکیل...، ۲۰۱۲). این قبیل موضوعات در ابعاد دیپلماتیک به مثابه مهمترین ابزارهای تشویقی برای معارضان و حامیان منطقه‌ای در صحنه عملیاتی محسوب می‌شد.

در اجلاس سران گروه ۲۰ کشور اقتصاد برتر دنیا که در تابستان سال ۲۰۱۳ در سنت پترزبورگ برگزار می‌شد، یکی از قوی‌ترین ابزارهای دولتی تشویق، توسط روسیه در حمایت از نظام سوریه مورد استفاده قرار گرفت. پوتین رئیس‌جمهور روسیه با اعلام این مطلب که در

1 . Proxy War

2 . Arnold Wolfers

صورت حمله غرب به سوریه قویاً از آن حمایت به عمل خواهد آورد، نشان داد که روس‌ها با هر گونه تغییر حکومت‌ها از طریق نیروی نظامی مخالف هستند (Allison, 2013: 815). ابزار تشویق و بهره‌مندی از آن توسط قدرت‌های بزرگ زمانی محقق می‌شود که بازیگران منطقه‌ای از انگیزه روانی<sup>۱</sup> لازم برای اقدام تخصصی و انجام عملیات معارضانه برخوردار خواهند بود. اما بازیگران بزرگ نقش خود را با تأخیر به انجام می‌رسانند. خارج ماندن از مواجهه مستقیم و اظهار بی‌طرفی کردن و نیز به توافق رسیدن در مورد نوع و شدت منازعه<sup>۲</sup> از جمله اقدامات قدرت‌های بزرگ در دوره آغازین یک بحران منطقه‌ای می‌باشد. قدرت‌های بزرگ حمایت مستقیم و غیرمستقیم خود را در طی منازعات منطقه‌ای بر اساس نشانه‌های حمایتی و تعارضی تنظیم کرده و ابزارهایی را به بازیگران معارض جهت هدایت مؤثر بحران اعطاء می‌کنند (بریچر و ویلکنفلد، ۱۳۸۲: ۶۶-۷۰).

در ساختار بین‌المللی تشویق بازیگران اشکال متنوعی دارد. در گام‌های آغازین این گزینه ممکن است از ماهیتی حمایتی در عرصه دیپلماتیک برخوردار باشد. همچنین ممکن است در قالب‌های تسلیحاتی قرار گیرد. اما جنبه با اهمیت این اشکال آن است که غالباً برای محدود کردن یکی از طرف‌های منازعه در دستور کار قرار می‌گیرد. پس از برگزاری کنفرانس ژنو در سال ۲۰۱۲ درباره بحران سوریه نشانه‌هایی از این اعمال محدودیت مشاهده شد. هوشیار زیباری- وزیر خارجه عراق- که در آن نشست حضور داشت، نسبت به مواضع قدرت‌های بزرگ این چنین توصیف می‌کند: "نوعی از تفاهم میان روسیه و آمریکا برای انتقال قدرت در سوریه در فضای مذاکرات نشست ژنو حاصل شد. تماس‌های اخیرشان در مکزیک و سفر کلیتون به سنت پترزبورگ و فضای مثبت مذاکرات و تعدیل لحن دو طرف در برابر هم؛ همگی نشانه‌هایی از رسیدن به نوعی تفاهم میان دو طرف بر سر سوریه است" (تفاهم آمریکا و روسیه بر...، ۲۰۱۲). البته حدود یک سال و اندکی بعد و درست پیش از برگزاری کنفرانس ژنو ۲ سرگی لاوروف این مسئله را این گونه توصیف می‌کند که براندازی نظام سوریه تفسیر غلط از معاهده ژنو ۱ بوده است و برکناری نظام حاکم سوریه بخشی از طرح آمریکا و روسیه نبوده است. این امر نشان می‌دهد که نشانه‌های تشویقی در کنار اعمال محدودیت همواره بخش جدایی‌ناپذیر سیاست قدرت‌های بزرگ بوده است.

چنانچه وضعیتی ایجاد شود که هریک از طرفین بحران در شرایط مواجهه با نهاد‌های بین‌المللی و یا انزوا قرار گیرد، بیانگر آن است که قدرت‌های بزرگ به خوبی توانسته‌اند

1 . Psychological Incentive

2 . Intensity of Conflict

حمایت غیرمستقیم خویش را از بازیگران مطلوب خود به عمل آوردند. تحقق یک موازنه قدرت مهار شده در طی ستیزش‌های منطقه‌ای و جهانی، موجب جهت‌یابی منازعه در مراحل بعدی خواهد شد. تشویق ممکن است در مراحل مختلف یک منازعه وجود داشته و تداوم آن بستگی به میزان مطلوبیت‌های کسب شده توسط قدرت‌های بزرگ از طرفین منازعه دارد (قاسمی، ۱۳۹۰: ۴۹۳-۴۹۴). برداشت زیباری از موضع روس‌ها نسبت به آینده سوریه در نوع خود قابل توجه است. او معتقد بود که "مسکو نمی‌خواهد نیروی نظامی سوریه ضعیف شود بلکه می‌گوید که به جای آن باید توافقی صورت بگیرد برای همین این‌گونه توافق شد که روسیه صادرات اسلحه به سوریه را متوقف کند در مقابل صادرات اسلحه به مخالفان حکومت نیز متوقف شود" (تفاهم آمریکا و روسیه بر...، ۲۰۱۲).

### عدم همراهی و خروج تدریجی

یکی از ویژگی‌های مداخله در منازعات منطقه‌ای آن است که قدرت‌های بزرگ حامی طرفین در تمامی موضوعات و مراحل امنیتی-سیاسی یک بحران مداخله نمی‌کنند. دلیل این موضوع آن است که ویژگی‌های ساختاری هر کشور و یا بازیگر و همچنین الگوهای رفتاری آن با سایر واحدها متفاوت است. این امر از گسترش مداخله در تمامی حوزه‌ها جلوگیری می‌کند. براساس منطق قدرت‌های بزرگ در یک ساختار بین‌المللی عقلانی، مداخله صرفاً باید در حوزه‌هایی انجام شود که از ارزش ژئواستراتژیک<sup>۱</sup> ویژه‌ای برخوردار باشد. زمان این مداخله نیز بستگی به میزان سودمندی و جایگاه آن دارد. در غیر این صورت، بازیگران تمایلی به مداخله در یک بحران را نخواهند داشت (هیل، ۱۳۸۷: ۳۹۴-۳۹۷).

هنگامیکه خبر سقوط یکی از جنگنده‌های ترکیه توسط ارتش سوریه در اوایل تیرماه ۱۳۹۱ منتشر شد، بسیاری از گمانه‌زنی‌ها آن را به مثابه یکی از عرصه‌های تقابل روس‌ها با نیروهای ناتو قلمداد کردند. این ادعا از دو دلیل سرچشمه گرفته بود. اول آنکه این هواپیما از سوی یک سامانه دفاع ضدهوایی پیشرفته به نام Buk-M2 آماج قرار گرفته که به تازگی توسط روسیه در اختیار دولت سوریه گذاشته است. این سامانه که در میان کارشناسان ناتو به SA-11 شهرت دارد، توانایی هدف‌گیری هواپیماهای جنگی تا ارتفاع ۱۴ کیلومتر و سرعت ۳ ماخ (هر ماخ برابر با ۱۲۲۴ کیلومتر در ساعت) را داراست. نکته بعدی آن بود که این سامانه تنها چند هفته پیش از وقوع این اتفاق در اختیار ارتش سوریه قرار گرفته بود و از منظر برخی به دلیل آن که

نیروهای سوری هنوز آمادگی استفاده از این سلاح پیشرفته را نداشتند، فلذا موشکی که از سوی این سامانه به سوی هواپیمای ترکیه پرتاب شده، توسط خود روس‌ها شلیک شده است. این واقعه در آن مقطع به عنوان اولین کنش عملیاتی و جدی روس‌ها نسبت به نیروهای ناتو تلقی شد.

کیفیت ساختار هم نقش بسزایی در ترسیم زمان و میزان مداخله دارد؛ به نحوی که ویژگی یک ساختار موجب می‌شود تا در یک بازه زمانی خاص، یک قدرت بزرگ خود را آماده برای واکنش ببیند. در واقع افزایش مداخله موجب می‌شود تا از میزان از بهره‌برداری از آن کاسته شود. مداخله فزاینده عمدتاً کشور مداخله‌گر<sup>۱</sup> را با تنگنا روبرو کرده؛ چون که در یک ساختار انتقالی هزینه‌های مداخله، شامل تصمیم و اجرا بیش از سایر ساختارهاست (بریچر و ویلکنفلد، ۱۳۸۲: ۱۱۰-۱۱۱). به نحوی که دستیابی به مطلوبیت برای آن محدود و دشوار خواهد بود. پس از حملات شیمیایی که در تاریخ ۲۱ اوت ۲۰۱۳ در منطقه غوطه در استان ریف دمشق به وقوع پیوست، آمریکایی‌ها سریعاً فضا را برای تصاعد بحران مناسب دیدند. این اتفاق زمانی رخ می‌داد که یکسال از اظهار نظر اواما پیرامون خط قرمز بودن استفاده از سلاح شیمیایی در سوریه برای آمریکا می‌گذشت. اگر چه در آن مقطع ۵ ناوشکن و ناو هواپیمابر آمریکایی به سمت آب‌های سوریه روانه گشت، که قصد اجرایی‌سازی منطقه پرواز ممنوع را همچون آنچه در لیبی مورد استفاده قرار داده بود را در ذهن داشتند، اما شواهد نشان‌دهنده آن است که آمریکایی‌ها در مداخله مستقیم با نظام سوریه به اتهام استفاده از سلاح شیمیایی بسیار محدود بودند و به طور مرحله‌ای از حضور مستقیم کنار کشیدند. آمریکایی‌ها مجدداً موضوع را به چرخه تحقیقات بین‌المللی وارد کرده و سعی داشتند مسئولیت را از گردن خود برداشته و به نهادهای بین‌المللی محول کنند.

با تشدید فضای مداخله آمریکا در سوریه پس از حملات شیمیایی در تابستان ۲۰۱۳، پوتین، رئیس‌جمهور روسیه حمله احتمالی آمریکا را بر سوریه غیرموجه دانست و عنوان داشت که دولت آمریکا هیچ سندی مبنی بر استفاده مواد شیمیایی دولت سوریه علیه غیر نظامیان این کشور، ارائه نکرده است. پوتین انجام چنین عملیاتی را در عرصه کنونی نظام بین‌الملل همچون موارد پیشین برشمرد که نه تنها موجب محو تروریسم نشدند، بلکه موجب دوری از قوانین بین‌المللی و در نتیجه افزایش بی‌ثباتی در ساختار بین‌المللی را به ارمغان آورده‌اند (Schlesinger, 2013). در همین ارتباط سه فروند کشتی جنگی روسیه، در چارچوب مقابله با حمله احتمالی

غرب به سوریه، با عبور از تنگه "بسفور" ترکیه راهی شرق مدیترانه (مقابل سواحل سوریه) شدند. این مجموعه، شامل کشتی جنگ الکترونیک "اس.اس.وی ۲۰۱" (بریاژوفی) و دو کشتی مینسک و نوفوچرکسک<sup>۱</sup> بود. در مجموع در ایام افزایش تنش دریایی در تابستان ۲۰۱۳، تعداد ۱۶ کشتی جنگی روسی به همراه سه فروند زیردریایی هسته‌ای این کشور در آب‌های مدیترانه آماده مقابله به مثل با آمریکایی‌ها بودند (حرکت ۳ ناو روسی به سوی مدیترانه...، ۲۰۱۳).

در دوران پس از جنگ سرد هرچقدر که از پایان نظام دو قطبی فاصله می‌گیریم، شاهد تقسیم قدرت در حوزه‌های مختلف ژئوپلیتیکی بوده‌ایم؛ به نحوی که موجبات کاهش اجباری قدرت مداخله‌گر در همه حوزه‌های امنیتی و استراتژیکی هستیم (Walt, 2009: 101). چنین تفسیری را می‌توان پیش‌زمینه‌ای برای پذیرش پیشنهاد ایران در موضوع محو سلاح‌های دفاعی-شیمیایی دانست که به وسیله روسیه به شورای امنیت ارسال شد. پیشنهاد محو این تسلیحات در اواخر تابستان ۲۰۱۳، در کنار عدم وجود اراده و توان کافی در طرف آمریکایی منجر شد تا از گسترش بحران جلوگیری شده و ابعاد بین‌المللی آن مهار و محدود شود. آمریکا و روسیه اجرای فرآیندی فوق‌العاده را به سبب سابقه استفاده از تسلیحات شیمیایی در سوریه و ناپایداری جنگ داخلی این کشور ضروری دانستند و متعهد به همکاری با یکدیگر به منظور تصویب فوری قطعنامه‌ای در شورای امنیت سازمان ملل متحد شدند که تصمیم شورای اجرایی سازمان منع تسلیحات شیمیایی را تقویت کند. در ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۳، شورای امنیت به اتفاق آراء قطعنامه ۲۱۱۸ را تصویب کرد که در آن درخواست شده تا نیمه سال ۲۰۱۴، زرادخانه تسلیحات شیمیایی سوریه تخریب یا برجیده شود.

یک قدرت بزرگ در طی یک منازعه تلاش می‌کند تا از مداخله مقطعی بهره برده و به گونه‌ای تدریجی نیز از آن خارج شود. کناره‌گیری نیز خود از ماهیت متنوعی برخوردار است. به واسطه ظهور یک وضعیت خلاء در منطقه بحران، قدرت بزرگ تلاش می‌کند تا موقعیت خود را از طریق فعال‌سازی بازیگر منطقه‌ای تعریف کند. در فرایند بحران منطقه‌ای، قدرت بزرگ پس از تهیج بازیگر معارض، مواضع خود را در قالب اظهاراتی دنبال می‌کند که ماهیت بی‌طرفانه داشته باشد.

با آغاز جدال نوع مداخله قدرت‌ها از مداخله مستقیم به مهار غیرمستقیم تغییر می‌یابد. در واقع ماهیت پُر فراز و نشیب قدرت‌سازی در حوزه‌های منطقه‌ای نشان‌دهنده آن است که تمایل به درگیرسازی استراتژیک در قدرت‌های بزرگ در طی یک بحران سیر نزولی می‌یابد. پس از

1. Minsk and Novocherkassk



این نقش بازیگران منطقه‌ای منازعه افزایش یافته و امکان تغییر در موازنه منطقه‌ای به وجود می‌آید. در این وضعیت دو نتیجه رقم خواهد خورد که منجر به شکست و یا پیروزی یکی از طرفین منازعه خواهد شد (اسنایدر، ۱۳۸۴: ۶۰-۶۸). این امر آغازگر یک نقش جدید برای قدرت‌های بزرگ در منازعات خواهد بود. به‌طور مثال اسرائیل در طول بحران سوریه تا قبل از تابستان ۲۰۱۳ در دو مقطع به برخی مواضع در این کشور حمله هوایی و موشکی انجام داد. این عملیات موجب شد تا شائبه جنگ فراگیر غرب علیه سوریه تقویت شود. پس از این بود که ولادیمیر پوتین در طی یک تماس تلفنی با بنیامین نتانیاهو هشدار داد کشورش دیگر هیچ حمله دیگری از اسرائیل به سوریه را تحمل نخواهد کرد و فوراً واکنش نشان خواهد داد. در این گفتگو پوتین اعلام کرد که دستور داده تا روند ارسال تسلیحات پیشرفته روسی به سوریه تسریع شود و این که اجازه نمی‌دهد نه آمریکا و نه اسرائیل و یا هر قدرت منطقه‌ای دیگر دولت بشار اسد را سرنگون کند و از نتانیاهو خواسته است که این نکته را به خاطر بسپارد (پوتین: اجازه سرنگونی حکومت سوریه را نمی‌دهیم، ... ۲۰۱۳). درست در همین زمان جان کری - که به تازگی به عنوان وزیر خارجه آمریکا برگزیده شده بود - در حال مذاکره با سرگئی لاوروف در مسکو جهت متقاعد کردن روس‌ها در عدم حمایت از اسد بود.

### ایجاد مصالحه

با کاهش توان بازیگران منطقه‌ای، نیاز به همکاری با قدرت‌های بزرگ از سوی آنها تشدید می‌شود. از آنجایی که قدرت‌های بزرگ تمایلی به عدم تعادل در موازنه منطقه‌ای ندارند، با دستیابی یکی از طرفین زمینه تغییر در محیط امنیتی را تشخیص داده و سریعاً ورود می‌کنند. با گسترش ابعاد بحران در سوریه و خارج شدن اوضاع در جناح عربی - غربی (که به موجب آن موج عظیمی از گروه‌های تروریستی خودسر روانه سوریه شدند)، قدرت‌های بین‌المللی تصمیم گرفتند تا طرفین را به مذاکره تشویق کنند. نشست دو طرف در ۲۰ ژوئن ۲۰۱۲ در ژنو، موجب صدور اعلامیه‌ای گشت که در آن بر آغاز روندهای سیاسی تأکید شده بود. اگرچه نتایج این نشست به حدی ضعیف بود که در یکی از بندهای مربوط به خلع سلاح شیمیایی سوریه، شورای امنیت مجبور گشته بود تا طرفین را به رعایت مفاد و برگزاری یک کنفرانس بین‌المللی برای اجرای آن فرابخواند. این وضعیت در فضای پیش از کنفرانس ژنو ۲ نیز انعکاس یافته بود. به‌نوعی که قدرت‌یابی بیش از حد گروه‌های تروریستی و اقدامات بسیار خشونت‌آمیز آنان، طرفین را مجاب کرد تا هرچه سریعتر به برپایی این نشست مبادرت ورزند (Kumar Sen, 2013).

چنانچه سرنوشت یک بحران به تصمیم قدرت‌های بزرگ گره بخورد، وضعیت ثبات آن بحران نیز در شرایطی ایجاد می‌شود که از طریق گزینه مهار توسط قدرت‌ها، منجر به کاهش بحران<sup>۱</sup> خواهد شد. در تاریخ ۲۳ مه ۲۰۱۳ جان کری، وزیر خارجه آمریکا و سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه توافق کردند به منظور پایان خونریزی‌ها، برای نشان دادن دو طرف بر سر میز مذاکره تلاش کنند. اما این بار تلاش آمریکایی‌ها ماهیتی دیگر داشت. نیویورک تایمز در گزارشی که در روز سوم دسامبر ۲۰۱۳ منتشر کرد، از قول رایان کراکر<sup>۲</sup>، دیپلمات سابق آمریکایی، نوشت که برای مقابله با تروریسم "ما نیازمندیم که گفتگو با رژیم اسد را آغاز کنیم. این امر می‌بایست بسیار بسیار بی‌سر و صدا صورت بگیرد. هر قدر هم که (پرزیدنت بشار) اسد بد باشد باز هم به بدی جهادی‌ها، که در نبود وی قدرت را به دست خواهند گرفت، نیست" (Worth, 2013).

در جنگ‌ها و منازعات منطقه‌ای، قدرت‌های بزرگ تلاش می‌کنند تا موازنه قدرت<sup>۳</sup> در پیش‌روی فضای پس از بحران، مورد توافق همه بازیگران اصلی و نیز در چارچوب عناصر اصلی ساختاری تبیین شود. آنان به هیچ‌عنوان به تحت تأثیر قرار گرفتن منافع استراتژیک‌شان توسط بازیگران منطقه‌ای راضی نخواهند شد. قدرت‌های بزرگ این موضوع را از طریق موازنه ضعف<sup>۴</sup> پیگیری می‌کنند؛ به نحوی که با تضعیف یکی از منازعه‌گران، شرایط برای تثبیت قدرت تعادلی بازیگر دیگر فراهم خواهد شد. اگر خود بازیگر اصلی نیز در وضعیت نامتعادل واقع شود، تلاش می‌کند تا سایر نیروهای منطقه‌ای مؤثر را با وضعیت منازعه مواجه سازد. روسیه و آمریکا در این موضوع به یک نتیجه رسیده‌اند که اکنون اولویت در سوریه مانع‌شدن از ایجاد مکان‌های دائم برای تروریست‌هاست. با این حال روزنامه‌ال‌اخبار به نقل از یک مقام اروپایی مدعی شد که آمریکایی‌ها پیش از نشست ژنو<sup>۵</sup>، به روسیه و نیز ایران پیشنهاد داده‌اند که بشار اسد در قدرت بماند، اما انتخابات را برگزار نکند (پیشنهاد آمریکا به ایران و روسیه...، ۲۰۱۴). این پیشنهاد نشان می‌دهد که ایالات متحده در موقعیت کنونی اسد را بهترین گزینه برای مواجهه با تروریست‌ها می‌داند، اما با این حال سعی دارد تا حضور او در قدرت بدون آرای مردم جلوه دهد. آنه دابلیو پترسون<sup>۵</sup> معاون وزیر امور خارجه آمریکا در امور خاور نزدیک، در کمیته روابط خارجی سنای آمریکا جزئیات راهبرد این کشور در سوریه را اینگونه تشریح کرد که:

1. Crisis De-escalation

2. Ryan Crocker

3. Balance of Power

4. Balance of Weak

5. Anne W. Patterson

"ما با هماهنگی با متحدان و شرکای خود اکنون به شکلی بهتر در حال سازماندهی برای برخورد با چالش فزاینده جنگجویان افراطی و خشن و نیز مقابله با ورود و خروج این جنگجویان در سوریه هستیم. ما از ابزارها، تاکتیک‌ها و بهترین شیوه برای کاهش تهدیدات احتمالی و نیز تقویت خطوط فعلی همکاری استفاده می‌کنیم" (Patterson, 2014).

قدرت‌های بزرگ شرایطی را که آنان را به منافع هدفمند بیشتری سوق دهد را می‌پسندند و تمایل بیشتری برای نیل به توافق استراتژیک از خود نشان می‌دهند. برژینسکی، مشاور امنیت ملی سابق آمریکا، استدلال کرده که اینک بازی دیگری در خاورمیانه در جریان است. روسیه و نهایتاً چین قادرند نقش مؤثری برای مدیریت کشمکش‌ها و درگیری‌ها بر عهده بگیرند و سوریه نمونه‌ای از آن است: "تا حدی به روسیه احتیاج داریم و (نیز) به چین نیاز داریم، ما به هر دو این‌ها احتیاج داریم بیش از آنچه که محتاج بریتانیا و فرانسه، نیروهای استعماگر پیشین در آن منطقه، باشیم... اگر وضعیت به انفجار بیانجامد به احتمال قوی همه به رنج خواهند افتاد" (Seder, 2013). نگرانی از ابعاد گسترده تصاعد بحران موجب شد تا آمریکایی‌ها در تخمین نیروهای شورشی علیه نظام سوریه نیز دچار تردید شوند. مایک راجرز،<sup>۱</sup> رئیس کمیته اطلاعات و امنیت مجلس نمایندگان آمریکا گفت: "من هرگز چنین تجمعی را از نیروهای القاعده ندیده بودم. ما چنین حضور گسترده‌ای از جنگجویان خارجی را - از نواحی شرقی سوریه گرفته تا مرزهای غربی عراق - حتی در اوج جنگ عراق شاهد نبودیم. حال شما ممکن است فکر کنید که چرا من نگرانم. متحدین ما در جستجوی شرکای دیگری در منطقه‌اند. ما با چنین تجمعی از القاعده روبرو هستیم. سیستم خوبی هم برای اینکه شورشیان خوب را از بد تشخیص دهیم نداریم. این (وضعیت) پیش زمینه یک فاجعه است" (Kumar Sen, 2013).

## نتیجه

در این مقاله ابتدا عنوان شد که چگونه پس از پایان جنگ سرد، ساختار بین‌المللی، چهره گذار و انتقالی به خود گرفته است. در این دوره، بیش از هر زمان دیگری سیالیت و نااطمینانی در سطح نظام بین‌الملل احساس می‌شود و فرصت‌های زیادی برای ایفای نقش کشورها پدید آمده است. نمونه این ادعا را در مورد بحران در کشور سوریه می‌توان ذکر کرد. در بحران سوریه، شاهد آن هستیم که یکی دیگر از بازیگران بین‌المللی (روسیه) به فرایند فرسایشی بحران ورود کرده و در صدد است تا به ایجاد موازنه در آن پردازد. روسیه از تضعیف قدرت آمریکا

1. Mike Rogers

به واسطه مداخلات در عراق و افغانستان نهایت بهره را می‌برد و درصدد است تا با استفاده از قوانین بین‌المللی امکان بازآفرینی این موضوعات را در عرصه جهانی از آمریکا سلب کند. آمریکا نیز اگرچه حل بحران سوریه را در گرو مشارکت و همکاری روس‌ها منوط دانسته است، اما همان‌طور که در قسمت اهداف این کشور اشاره شد در جهت محدود کردن کشورهای هم‌چون روسیه قدم برمی‌دارد. قدرت‌های بزرگ، الگوهای رفتار متقابل خود را در حوزه‌های مربوط به امنیت بین‌الملل در قالب بازدارندگی و چگونگی کنش و تعامل در حوزه‌های مربوط به امنیت منطقه‌ای، با "مدیریت بحران" پیگیری می‌کنند. براساس این تعریف، هرگونه بحران در فضای منطقه‌ای مبتنی بر شکل ویژه‌ای از تعامل، همکاری و رقابت می‌باشد. در این فضا تحرکات استراتژیک اگرچه محدود می‌شود، اما هرگز متوقف نخواهد شد. در موضوع خروج سلاح‌های شیمیایی از سوریه در ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۳، آمریکایی‌ها عملاً با احتساب نقشی برابر برای رقیب - روسیه -، به جای ورود مستقیم و نظامی به بحران، از طرح کرملین برای محو این تسلیحات منطبق با رویه‌های بین‌المللی حمایت کردند. این امر جنبه‌های تعاملی در مدیریت بحران‌های جهانی را توسط قدرت‌های بزرگ به ذهن متبادر می‌کند. چنین کنشی مؤید ادعای این خوانش است؛ که ایالات متحده در بحران یاد شده برخلاف سایر رویه‌های قبلی پس از جنگ سرد برای یکی از رقبای خود شأنیت مدیریت در نظر گرفته است. در سوی دیگر، کاخ سفید حمایت‌های غیر مستقیمی را در اختیار اپوزیسیون مسلح قرار می‌دهد و اقدامات نامحسوسی را برای محافظت و حمایت از متحدان خود در منطقه بر می‌دارد.

نشانه‌های یک نظام چندقطبی که احتمالاً در حال شکل‌گیری است، موجب شده تا قدرت‌ها از توانایی قابل مقایسه برخوردار باشند و الگوهای ارتباطی‌شان را بر اساس همکاری و رقابت سازمان دهند. ماهیت فرسایشی موجود در سیاست خارجی یکجانبه آمریکا موجب می‌شود تا سایر دولت‌ها بکوشند قدرت آن را کاهش داده و به موازنه با آن بپردازند. آن‌ها این کار را از طریق ائتلاف و افزایش قابلیت‌ها میسر ساخته‌اند. در سیستم توزیع قدرت تک‌قطبی، سایر دولت‌ها اساساً وجود بازیگر یکجانبه‌گرا را، که موجب افزایش تهدید<sup>۱</sup> می‌شود، زیان‌آور می‌دانند و سعی خواهند کرد تا به هر شکل ممکن با آن به مقابله بخریزند. نتیجه این چنین کنش‌هایی همان‌طور که والتس اشاره کرده ظهور یک ساختار بین‌المللی مبتنی بر موازنه قوا در میان قدرت‌های بزرگ خواهد بود؛ جایی که در آن رفتار بازیگران مبتنی بر همکاری، رقابت، مشارکت و کنترل خواهد بود. رفتار روسیه در مورد بحران سوریه نیز نمونه عینی این موضوع

## 1. Threat Escalation

بوده است. مسکو با توازن بخشی و مخالفت با اقدامات آمریکا - از جمله حمله نظامی بر ضد یک دولت دارای حاکمیت سرزمینی بدون توجیه قانونی، نه تنها نشان داده است که برنامه‌ای برای از دست دادن متحد دیرین خود در قضای پر تنش خاورمیانه ندارد، بلکه بدین طریق وزن ابزارهای چانه‌زنی خود را نسبت به واشنگتن در سایر موضوعات بین‌المللی در سطح بالایی حفظ خواهد کرد و اهمیت خود را به عنوان یکی از ارکان مدیریت بحران‌های جهانی و منطقه‌ای به رخ رقیب خواهد کشید. این سیاست به معنای آن است که مسکو نه از منافع و اهداف عینی خود در خاورمیانه خواهد گذشت و نه به آمریکا اجازه مداخله نظامی نسبت به سایر بازیگران با اهرم موضوعات داخلی خواهد داد. با این حال باید به این موضوع توجه داشت که تداوم مدیریت بحران‌های در سطوح منطقه‌ای تا بدان جا ادامه خواهد داشت که میان بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل، نشانه‌هایی از توازن قدرت مشاهده شود. در روابط روسیه و آمریکا این نشانه‌ها در قالب استراتژی بازدارندگی تاکنون معنا پیدا کرده است. اما ظهور نیروهای حاشیه‌ای و مداخله‌گری گسترده قدرت‌های بزرگ، از یک سو زمینه افول قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران‌ها را موجب خواهد شد و از سوی دیگر تهدیدات جدیدی را پیش روی ثبات بین‌المللی قرار خواهد داد؛ موضوعی که منجر به عدم توازن بخشی در محیط‌های بحرانی خواهد شد.

## منابع

## الف) فارسی

- اسنادیدر، گریک. ای، (۱۳۸۴)، *امنیت و استراتژی معاصر*، مترجم سید حسین محمدی نجم، تهران: دوره عالی جنگ: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
- قاسمی، فرهاد، (۱۳۹۰)، *نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای*، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- متقی، ابراهیم، (۱۳۸۸)، *نظام دو قطبی و جنگ عراق و ایران*، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- متقی، ابراهیم، (۱۳۸۹)، «اجماع استراتژیک ساختار دو قطبی در جنگ عراق علیه ایران»، فصلنامه نگین ایران، دوره ۹، شماره ۳۳.
- واعظی، محمود، (۱۳۸۹)، *نظام نوین بین‌المللی و مدیریت بحران‌های بین‌المللی*، مرکز تحقیقات استراتژیک، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶.
- ویلیامز، فیل، (۱۳۸۲)، «ظرفیت همکاری امنیتی ایالات متحده و روسیه در جهان در حال توسعه»، در کتاب *تعارضات منطقه‌ای*، جیمز گودبای، مترجم محمدرضا سعیدآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هاثورن، ایمی، (۱۳۸۵)، *آیا آمریکا می‌تواند مردمسالاری را در خاورمیانه رواج دهد؟*، در کتاب *آمریکا و جهان قرن بیست و یکم*، فرهاد عطایی و محمدرضا اقارب‌پرست، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- هیل، کریستوفر، (۱۳۸۷)، *ماهیت متحول سیاست خارجی*، مترجم طیب و بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

## ب) انگلیسی

- Ahmed, Nafeez, (2013), "Syria Intervention Plan Fueled by Oil Interests, not Chemical Weapon Concern", The Guardian Newspaper, 30.08.2013, available at: <http://www.theguardian.com/environment/earth-insight/2013/aug/30/Syria-chemical-attack-war-intervention-oil-gas-energy-pipelines> (Accessed in April 2014).
- Allison, Roy, (2013), "Russia and Syria: Explaining Alignment, With a Regime in Crisis", International Affairs, Vol. 89, No. 4.
- Brzezinski, Zbigniew, (1991), "The Consequences of the End of the Cold War for International Security", The Adelphi Papers, Vol. 32, Issue 265, Published online: 02 May 2008.
- Fernandez, Yusuf, (2012), "Syrian Crisis, Proxy War against Russia", Press TV, available at: <http://www.presstv.ir/detail/2012/08/28/258609/syrian-crisis-proxy-war-against-russia/>.

- Fisher, Max, (2013), "The Four Reasons Russia Won't Give up Syria, no matter what Obama does", The Washington Post, 21/9/2013 available at: [www.washingtonpost.com/blogs/worldviews/wp/2013/09/05/the-four-reasons-russia-wont-give-up-syria-no-matter-what-obama-does/?print=1,2013](http://www.washingtonpost.com/blogs/worldviews/wp/2013/09/05/the-four-reasons-russia-wont-give-up-syria-no-matter-what-obama-does/?print=1,2013) (Accessed in 8 February 2014).

- Kissinger, Henry, (2013), Characterizes Syrian War as "Ethnic and Sectarian Conflict," Discusses other Foreign Policy Issues at Gerald Ford Centennial Event, Monday, July 1, 2013, Gerald R. Ford School of Public Policy, Available at: [http://www.fordschool.umich.edu/news/?news\\_id=1111](http://www.fordschool.umich.edu/news/?news_id=1111) (Accessed in 25.004.2014).

- Kumar Sen, Ashish, (2013), "Syria Nightmare: Fresh Fears about Al-Qaeda Fighters there Returning Home as Sleeper Terrorists", the Washington Times, December 5, available at: <http://www.washingtontimes.com/news/2013/dec/5/rep-mike-rogers-western-al-qaeda-members-syria/>.

- Menkiszak, Marek, (2013), "Russia's Strategy towards the Crisis in Syria", the Finnish Institute of International Affairs, may 2013, available at: [www.fiia.fi/assets/publications/bp131.pdf](http://www.fiia.fi/assets/publications/bp131.pdf) (Accessed in March 2014).

- Modelski, George, (1961), *The International Relations of Internal war*, Center of International Studies, Woodrow Wilson School of Public and International Affairs, Princeton University.

- Mudallali, Amal, (2012), "Russia's Fear of Radical Islam Drives Its Support for Assad", available at: <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2012/al-monitor/russias-muslim-problem-is-preven.html#> (Accessed in 04.05.2014).

- Nuruzzaman, Mohammed, (2013), "The Responsibility to Protect" Doctrine: Revived in Libya, Buried in Syria, Insight Turkey; Spring2013, Vol. 15, Issue 2, p57.

- Patterson, Anne W., (2014), "Syria after Geneva: Next Steps for U.S. Policy", IIP Digital, available at: <http://iipdigital.usembassy.gov/st/english/texttrans/2014/03/20140326296964.html?CP.rss=true#axzz2xOLhLQaQ> (accessed in 01.05.2014)

- Pomeranz, William E, (2012), "Moving beyond the Reset", Wilsoncenter, available at: <http://www.wilsoncenter.org/publication/moving-beyond-the-reset> (Accessed in 01.02.2014).

- Schlesinger, Robert, (2013), "U.S.-Russia Relations Cool, But Not Cold", Ambassador Says, available at: <http://www.usnews.com/opinion/blogs/robert-schlesinger/2013/09/06/russian-ambassador-to-us-says-syria-isnt-triggering-a-new-cold-war>.

- Seder, Molly, (2013), "Brzezinski Says Russia and U.S. Poised for Cooperation on Syria", Iran, Voice of Russia US, 5 December 2013, available at: [http://voiceofrussia.com/us/2013\\_12\\_06/Brzezinski-says-Russia-and-U-S-poised-for-cooperation-on-Syria-Iran-2517/](http://voiceofrussia.com/us/2013_12_06/Brzezinski-says-Russia-and-U-S-poised-for-cooperation-on-Syria-Iran-2517/).

- Snyder, Michael, (2013), "Is The United States Going to Go to War With Syria Over A Natural Gas Pipeline?", The Economic Collapse, September 3rd, 2013, available at: <http://theeconomiccollapseblog.com/archives/is-the-united-states-going-to-go-to-war-with-syria-over-a-natural-gas-pipeline> (Accessed in May 4, 2014).





- حرکت ۳ ناو روسی به سوی مدیترانه، تارنمای فارسی شبکه جهانی العالم، ۱۴ شهریور ۱۳۹۲.
- کنفرانس ژنو خواستار تشکیل دولت انتقالی با مشارکت مخالفان و هواداران نظام سوریه شد، تارنمای بخش فارسی العربیه، ۱ جولای ۲۰۱۲.
- توافق آمریکا و روسیه بر سر خلع سلاح شیمیایی سوریه، تارنمای بخش فارسی شبکه یورو نیوز، ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۳.